

محمدرضا پهلوی و پوپولیسم / آخرین شاه ایران به کدام نظام اقتصادی معتقد بود؟

محممصداق جنان‌صفت: بررسی تصمیم‌ها و رفتارهای رژیم گذشته به ویژه محمدرضا پهلوی به عنوان آخرین شاه ایران، هنوز می‌تواند درس‌آموز باشد و علاوه بر این اطلاعات خوانندگان ارزشمند نسبت به تاریخ را افزایش دهد.

بدیهی است که بررسی‌ها باید بر پایه تفکیک امور و جزئی کردن مسائل انجام شود تا نتیجه‌گیری ممکن شود. این نوشته می‌خواهد به این پرسش جواب دهد که رفتار و تصمیم‌های رژیم گذشته آیا بر اساس توسعه نظام اقتصاد آزاد بوده یا اینکه بر پایه دیدگاه‌ها و استراتژی‌های جمع‌گرایانه و سوسیالیستی اتخاذ شده است؟ برخی از پژوهشگران درباره ایران به ویژه کسانی که در تار و پود و فشارهای سیاسی غرق شده و خود از طرفداران احزاب سیاسی چپ و ملی بوده‌اند به همراه پژوهشگرانی از خارج مثل فرد هالیدی، پرواند آبراهامیان و... معتقدند رژیم شاه در جهت برپایی و تحکیم اقتصاد سرمایه‌داری حرکت کرده و پایه‌های این نوع اقتصاد در ایران را بنا گذاشته‌اند. اما دقت در تصمیم‌های بزرگ رژیم گذشته در حوزه اقتصاد و کسب و کار خلاف این را نشان می‌دهد. برخی پژوهشگران ایرانی نیز اعتقاد دارند شاه بیش از هر فرد دیگری در جهت توسعه نظام اقتصادی بر اساس ایدئولوژی جمع‌گرایانه و سوسیالیستی حرکت کرده است.

یک گروه دیگر از پژوهشگران معتقدند، رژیم شاه و شخص وی هیچ مرام مشخص و تعیین شده‌ای برای اداره کشور از نظر سیاست‌های اقتصادی نداشته و فرصت‌طلبی و پوپولیسم ویژگی اصلی سیاست‌های اتخاذ و اعلام شده در این دوران بوده است. این گروه سوم اعتقاد دارند که شاه و همکارانش به ویژه پس از افزایش قیمت نفت، بستر مناسبی برای ترویج پوپولیسم دیدند و در این مسیر حرکت کردند. به نظر می‌رسد که دیدگاه سوم نسبت به دو دیدگاه قبلی نقاط قوت بیشتری دارد و با مصادیق تاریخی موجود سازگاری دارد. نوشته حاضر نیز بر این باور است که دیدگاه سوم به رفتارها، تصمیم‌ها و تمایلات محمدرضا پهلوی و رژیم گذشته نزدیک‌تر است. برای اثبات این ادعا دو راه وجود دارد: یک راه این است که مهم‌ترین تصمیم‌های کلان و استراتژیک شاه را در کانون توجه قرار داد. راه دیگر استناد به تصمیم‌های شاه در مذاکرات مربوط به شورای عالی اقتصاد است. در حوزه مسائل کلان استناد به اصول انقلاب سفید یا انقلاب شاه و مردم راه کارآمدتری است.

محمدرضا پهلوی در کتاب «پاسخ به تاریخ» می‌نویسد: «من هدف‌های اصلی سیاست اقتصادی و اجتماعی کشورم را در پنج موضوع خلاصه کردم: نان، مسکن، پوشاک، بهداشت و آموزش برای همگان.» بر پایه چنین دیدگاهی بود که محمدرضا پهلوی و همکاران بلندپایه‌اش از ۱۳۴۰ به بعد، اصول انقلاب خود را ابتدا در شش مورد اعلام و سپس این اصول را گسترش دادند. اصول یاد شده عبارتند از:

۱. اصلاحات ارضی و الغای نظام ارباب-رعیتی

۲. ملی کردن جنگل‌ها و مراتع

۳. تبدیل کارخانه‌های دولتی به شرکت‌های سهامی و فروش آن‌ها جهت تضمین اصلاحات ارضی

۴. مشارکت کارگران در سود کارخانه‌ها

۵. تجدیدنظر اساسی در قانون انتخابات به منظور اعطای حقوق کامل و برابر سیاسی به زنان
۶. ایجاد سپاه دانش به منظور سوادآموزی و اشاعه فرهنگ در روستاها، پس از اعلام و اجرای اصول شش‌گانه یاد شده به مرور ۱۳ اصل دیگر به انقلاب سفید اضافه شد.
۷. ایجاد سپاه بهداشت
۸. ایجاد سپاه ترویج و آبادانی
۹. ایجاد خانه‌های انصاف در روستاها
۱۰. ملی کردن تمام منابع آب‌های زیرزمینی کشور
۱۱. نوسازی شهرها و روستاها
۱۲. انقلاب اداری و آموزشی
۱۳. تامین امکان فروش سهام واحدهای بزرگ صنعتی به کارگران
۱۴. مبارزه با گران‌فروشی و تورم
۱۵. آموزش رایگان و اجباری در هشت سال اول تحصیل
۱۶. تغذیه رایگان برای کودکان خردسال در مدارس
۱۷. تعمیم بیمه‌های اجتماعی برای همه ایرانیان
۱۸. مبارزه با معاملات سوداگرانه اراضی و اموال غیرمنقول
۱۹. مبارزه با فساد

دقت در اصول یاد شده- بدون توجه به اینکه آیا این اصول مورد نظر محمدرضا پهلوی و دستیاران بلندپایه‌اش در دربار و در دولت به نتیجه رسید یا اینکه ناکام ماند- نشان می‌دهد برای شاه تنها یک چیز مهم بود: خرید محبوبیت. برخی از پژوهشگران درباره تاریخ اقتصاد ایران در رژیم گذشته با استناد به اصول ۱، ۲ و ۳ یاد شده و پیامدهای ناشی از آنکه به خرید برخی از کارخانه‌ها توسط ملاکان بزرگ منجر شد و همچنین موجب شد که مالکیت در میان جامعه کم درآمد و تهیدست ایران گسترش پیدا کند، رژیم شاه را متمایل به اقتصاد سرمایه‌داری می‌دانند. برخی از این پژوهشگران تاسیس ده‌ها واحد صنعتی بزرگ توسط بخش خصوصی در رشته‌های گوناگون صنعتی به ویژه از ۱۳۴۰ به بعد و با استناد به برنامه‌های عمرانی سوم تا پنجم را نیز دلیل رشد سرمایه‌داری در ایران می‌دانند. این گروه وجود افرادی مانند خیامی‌ها، رضایی‌ها، خسروشاهی‌ها، لاجوردی‌ها - ۵۱ نفر از کسانی که اموال و کارخانه‌های آنها پس از

پیروزی انقلاب اسلامی مصادره شد- را نشانه‌های آشکار تمایل شاه به رشد بورژوازی صنعتی می‌دانند. در مقابل گروه دوم اعتقاد دارند که شاه با اجرای اصل چهار انقلاب که «مشارکت دادن کارگران در سود کارخانه‌ها» است، رفتاری سوسیالیستی از خود نشان داده و با این فرمان تلاش کرده است که سرمایه‌داری و سرمایه‌داران را تحت کنترل درآورد. علاوه بر این اصل ۲ و اصل ۱۰ این انقلاب که «ملی کردن تمام منابع آب‌های زیرزمینی» و «ملی کردن جنگل‌ها» است به اضافه اصول ۱۴ که «مبارزه با گرانفروشی» و اصل ۱۸ که «مبارزه با معاملات سوداگرانه اراضی و اموال غیرمنقول» است نیز بر پایه دیدگاه‌های سوسیالیستی است. گروه سوم اما باور دارند که شاه در هر دوره از زمان و با توجه به مناسبات سیاسی داخلی و سیاست خارجی، اصلی بر انقلاب می‌افزوده است که وجه غالب آن «پوپولیسم» محض است.

برای اینکه بتوانیم ادعای گروه سوم را تقویت کنیم می‌توانیم به سخنان و تصمیم‌های شاه در طول جلسات شورای اقتصاد از سال ۱۳۴۳ تا ۱۳۴۵ استناد کنیم. در این جلسات که حسنعلی منصور تا بهمن ۱۳۴۳، به عنوان نخست‌وزیر، امیرعباس هویدا تا بهمن ۱۳۴۳ به عنوان وزیر دارایی و سپس نخست‌وزیر تا مرداد ۱۳۵۶، جمشید آموزگار به عنوان وزیر دارایی از خرداد ۱۳۴۴، عطاالله خسروانی به عنوان وزیر کار و امور اجتماعی، علینقی عالیخانی به عنوان وزیر اقتصاد، سپهبد اسماعیل ریاحی به عنوان وزیر کشاورزی تا شهریور ۱۳۴۶، هوشنگ نهاوندی به عنوان وزیر آبادانی و مسکن، منصور روحانی به عنوان وزیر آب و برق، جواد منصور به عنوان وزیر معاون نخست‌وزیر از آبان ۱۳۴۳ و وزیر مشاور از آن تاریخ تا اردیبهشت ۱۳۴۶، حسن زاهدی به عنوان رییس بانک کشاورزی، صفی اصفیا به عنوان مدیرعامل سازمان برنامه و بودجه، نصرت‌الله معینیان به عنوان رییس دفتر مخصوص شاه از آذر ۱۳۴۵، مهدی سمیعی به عنوان رییس کل بانک مرکزی ایران و غلامرضا نیک‌پی به عنوان معاون نخست‌وزیر در آن حضور داشتند می‌توان اشاره کرد. در این جلسات که شاه حرف اول و آخر را می‌زد رگه‌های پوپولیستی افکار وی را می‌توان به خوبی مشاهده کرد. او در نشست ۱۱ بهمن ۱۳۴۳ به حاضران فرمان می‌دهد «... به طوری که در روز ششم بهمن نیز اعلام کردم بهای فرآورده‌های مصرفی مردم مانند برنج، قند، برق و... باید تقلیل یابد...» شاه در نشست ۲۵ بهمن ۱۳۴۳ بدون توجه به گزارش نخست‌وزیر که به موضوع کسری بودجه دولت اشاره می‌کند و می‌گوید «... اگر این روند ادامه داشته باشد برنامه‌های عمرانی مورد مخاطره خواهد بود.» فرمان می‌دهد «... ترتیبی داده شود پس از تصویب بودجه اعتبارات... به وضع کارمندان دولت باید توجه داشت و برای آنها یک زندگی شرافتمندانه فراهم ساخت...» در نشست ۱۷ خرداد ۱۳۴۴ و در حالی که نخست‌وزیر می‌گفت «کمبود وجوه برای اجرای برنامه سوم در هیأت عالی برنامه بررسی شود، در غیر این صورت با مشکل مواجه خواهیم شد»، می‌گوید: «...هدف ما این است که هیچ‌کس در این کشور فقیر و تنگدست نباشد و همه متمکن شوند...»

اما نقطه عطف در رفتار و اندیشه شاه را که از آن به عنوان نقطه قوت گروه سوم- که محمدرضا پهلوی- را یک پوپولیست واقعی می‌دانستند را می‌توان در سخنان وی در نشست ۲۹ شهریور ۱۳۴۴ به خوبی دید. شاه می‌گوید: «... ارهارد در انتخابات آلمان غربی موفق شد. این عامل موثر در بقا و دوام قبلی آنها با ما خواهد بود. اصولاً در غالب ممالک اروپا به مناسبت افزایش درآمد و تامین رفاه مردم روش‌های افراطی چپ با شکست مواجه شده. گاهی اوقات به ما می‌گفتند دنیا به سوی روش‌های افراطی چپ پیش می‌رود. به آنها می‌گفتم در این کشور ما از پاره‌ای جهات از آنها جلوتر رفته‌ایم. در کدامیک از این کشورها جنگل ملی اعلام شده یا سهمیم کردن کارگران در منافع کارگاه‌ها اجباری شده؟ در این ممالک محدودیت مالکیت ارضی وجود ندارد. ما عقیده داریم آن چیزی که برای ایران لازم است

باید همان را اتخاذ و اجرا کنیم. ما بهتر می‌دانیم چه سیاستی در ایران صحیح است، حال ممکن است این سیاست در یک قسمت با اصول سرمایه‌داری وفق دهد، در قسمت دیگر با روش سوسیالیزم و یا حتی کمونیزم. روش حکومت به اسم و برچسب سیاسی آن نیست بلکه بستگی به کار و خدمتی دارد که به نفع مردم ایجاد می‌شود...»

منبع: روزنامه دنیای اقتصاد